

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استعمال خمر برای اضطرار یا تداوی

عرض کردیم که فتوای متقدمین از فقها بر این است که شرب خمر حتی در صورت اضطرار و حتی به عنوان تداوی هم جایز نیست. اما متأخرین قائل هستند به شرب خمر در صورتی که کسی مضطر است مانعی ندارد و در صورت تداوی - آن هم در فرض انحصار- اشکالی ندارد. گرچه جای اصلی این بحث در کتاب أطعمه و أشربه است، اما به لحاظ این که يك مطلبی است که مورد ابتلا است و الان در جامعه ما برخی از اطبا گاهی اوقات برای مریض بعنوان تداوی، خمر را تجویز می کنند، مراجع در فتوایشان مرقوم می فرمایند در صورتی که اضطرار باشد مانعی ندارد آنرا مطرح کردیم ارتباطش هم به بحث مانحن فیه از این جهت است که در مانحن فیه اگر قایل شدیم که در صورت اضطرار یا در صورت تداوی جایز است، معنایش این است که در این صور مالیت دارد، وقتی مالیت داشت معامله روی اینها اشکالی ندارد و صحیح است. و اگر آمدیم گفتیم در فرض اضطرار و در فرض تداوی هم جایز نیست، معنایش این است که حتی در این صورت هم اگر معامله روی آن انجام بگیرد، معامله باطل و حرام است. حالا ابتدا ما مسأله اضطرار را مطرح می کنیم.

«بررسی صورت اضطرار» ادله قائلین به عدم جواز شرب خمر در صورت

اضطرار

کسانی که قایل هستند به این که شرب خمر حتی در صورت اضطرار هم جایز نیست، اینها مجموعاً سه دلیل در کلماتشان وجود دارد.

دلیل اول:

خبر ابی بصیر بود، که ما آن را قبلاً خواندیم، در همان باب 20، از ابواب اشربه محرمة، باب عدم جواز التداوی بشئ من الخمر حدیث 13، که در سند روایت اشکالاتی وجود دارد؛ از جمله اشکالاتش این است که در آن «علی بن ابی حمزه» است، منتها در علی بن ابی حمزه بطائنی «تحقیق بر این است که روایاتی که در زمانی که مستقیم المذهب بوده داشته، آن روایات معتبر است، خصوصیات علی بن ابی حمزه بطائنی را در کتب رجال مفصل بیان کرده اند و علی ای حال قابلیت اعتماد دارد، منتها غیر از علی بن ابی حمزه بطائنی، «محمد بن عمر» در روایت است که مشترك و است توثیق ندارد، احمد بن فضل هم هست که او هم واقفی است.

اما آنچه که مشكله را حل می کند این است که قداماً بر طبق این روایت فتوا داده اند و مبنای رجالی ما هم این است که عمل مشهور جابر ضعف سند هست، لذا این روایت را از این راه درست می کنیم و لو اشکالاتی هم در سند آن وجود دارد که مرحوم صاحب جواهر بخاطر همین وجود اشکالات می گوید فی «خبر ابی بصیر» و نمی گوید «موثق»، «صحیح» لذا از این راه که قداماً عمل کردند ما می توانیم این اشکالات را حل کنیم.

و اما روایت: «عن ابی عبدالله قال: المضطر لا یشرب الخمر» امام صادق (ع) فرمود: مضطر شرب خمر نمی کند - خبر در مقام انشاء است - فانها لا تزیده الا شراً صاحب جواهر (ره) وقتی این روایت را نقل می کند می گوید فانها لا یزیده الا عطشاً اما متن روایت شراً است و لانه ان شربها قتله فلا یشرب منها قطرة مورد این روایت، مضطر است. امام (ع) می فرماید مضطر نباید شرب خمر کند، حتی یک قطره از آن را هم نباید شرب کند.

دلیل دوم:

در بحث تداوی برخی از فقها مثل مرحوم شیخ طوسی ادعای اجماع کرده است. و شهید ثانی و فاضل هندی به مشهور نسبت داده است که در صورت انحصار دارو به خمر، باز تداوی به خمر جایز نیست. حال بگویم اگر در صورت انحصار جایز نیست، اضطرار هم یکی از مصادیق انحصار است، یا انحصار هم یکی از مصادیق اضطرار است. به عبارت آخری دلیل دوم را می خواهیم مفهوم اولویت قرار دهیم، به این بیان بگویم اگر تداوی در صورت انحصار بوسیله خمر جایز نباشد، در صورت اضطرار به طریق اولی جایز نیست.

نقد دلیل دوم:

این دلیل دوم ولو صاحب جواهر (علیه الرحمه) بعنوان اولویت این را عنوان کرده است، اما اولیتی در کار نیست، چرا که تداوی در صورت انحصاریکی از مصادیق اضطرار است.

دلیل سوم: دلیل سوم آن نکته ای بود که ما از روایات شریفه استظهار کردیم، و گفتیم در سه آیه از آیات شریفه قرآن، مسأله اضطرار را شارع متعرض شده و فرموده برای مضطر مانعی ندارد، اما هر سه موردش یا راجع به میته است، یا دم است و یا لحم خنزیر است اما هیچکدام از آن سه مورد مسأله خمر وجود ندارد. بلکه آن آیه ای که می فرماید «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» ، آنجا اصلاً مسأله اضطرار را مطرح نکرده است که توضیح دادیم.

نقد دلیل سوم:

اما این دلیل سوم يك استظهاری است که فقط ما از آیه شریفه می توانیم استفاده کنیم، و اگر ما باشیم و خود قرآن، معلوم نیست که بتوانیم این مطلب را استفاده کنیم. بلکه اکنون که این روایات دست فقیه آمده است که مضطر حق شرب خمر را ندارد، می گوئیم پس معلوم می شود در این آیات هم با عنایات به این جهت بوده است، و الا بدون روایات به این زودی نمی توانیم از آیات استفاده کنیم.

تنها دلیل معتبر:

پس به نظر ما در میان این ادله ثلاثه تنها دلیلی که معتبر است بر این که مضطر نباید شرب خمر کند، روایت است، حدیث 13 و همچنین حدیث 12، در حدیث 12 که صدوق از فضل بن شاذان نقل کرده است، که در جلسه گذشته گفتیم سند صدوق به فضل بن شاذان اشکال دارد ولی جواب این است که باز قداماً بر طبق این روایت عمل کردند و بر طبق این روایت فتوا داده اند.

سؤال و جواب :

فتوای قداماً بر این است که مضطر حق ندارد شرب خمر کند، شما بفرمایید از کجا می گوئید فقها به استناد به این روایات فتوا

داده اند؟ جواب این است که ما در باب مضطر دو یا سه تا روایت بیشتر نداریم همه اینها هم ضعیف السند است پس معلوم می شود فقها و قدمای از فقها بر طبق همین ها فتوا داده اند، راه دیگری برای فتوا دادن نبوده است.

ادله قائلین به جواز شرب خمر در صورت اضطرار :

و اما کسانی که قایل هستند که مضطر می تواند شرب خمر کند؛ صاحب جواهر(قده) این نظریه را دارد، ایشان می فرماید اگر کسی مضطر به شرب خمر شد می تواند شرب خمر کند. فقهای متأخر هم غالباً این فتوا را دارند. اینها چهار دلیل مجموعاً دارند، اگر همه ادله را رد کردیم، ما می مانیم و همان روایات در باب مضطر، که باید نظر دهیم که مضطر حق شرب خمر ندارد. اما اگر از بعضی این ادله تمام بود آن وقت باید ببینیم چه کنیم و چه راهی را از نظر اجتهادی در پیش بگیریم؟

دلیل اول :

صاحب جواهر می فرماید این فتوا یعنی جواز شرب خمر در صورت اضطرار، «مطابق لاصول المذهب و قواعد المذهب». اصول و قواعد مذهب چیست؟ اشاره کردند می فرماید در مذهب ما حفظ نفس واجب است، حالا اگر در يك جا شخص برای حفظ نفس فرض کنیم که باید يك جرعه ای را بنوشد، اینجا حفظ نفس چون واجب است، این هم می شود مقدمه واجب، و چه بسا بر او نه تنها حرام نیست بلکه واجب هم هست که استفاده کند.

از اصول مذهب ما قاعده لا حرج و لا ضرر است ایشان می فرماید : اضطرار یعنی حرج، الان يك شخصی مضطر به شرب خمر است یعنی ترك شرب خمر برای او حرجی است، قاعده لا حرج این حرمت را بر می دارد. فقها عمدتاً لا حرج را در واجبات آورده اند، ماه رمضان می رسد کسی که روزه برایش واجب است روزه گرفتن برای او حرجی است، فتوا می دهند که لا حرج و جوب را بر می دارد، یا اگر کسی وجوب حج حرجی شد وجوب مرتفع می شود، خلاصه غالباً فقها قاعده لا حرج را در باب واجبات ذکر کرده اند.

در حالیکه به نظر ما - که بحث لا حرج را مفصل مطرح کردیم و به صورت کتاب نیز چاپ شده است - آنجا يك تنبیهی را در تنبیهاات قاعده لا حرج آوردیم و گفتیم که لا حرج در باب محرمات نیز جریان دارد و ما در آنجا شواهدی را از فقه ذکر کردیم. اتفاقاً یکی از این شواهد که آنجا ذکر نکردیم، اینکه صاحب جواهر(قده) در اینجا به قاعده لا حرج تمسک می کند که اگر کسی اضطرار به شرب خمر پیدا کرد، حرمت شرب خمر از او برداشته می شود.

نقد دلیل اول:

این دلیل اول اشکال کبروی ندارد، بلکه لا حرج به نظر ما هم در محرمات جریان دارد، اما به چه ملاکی؟ يك ملاک، بحث دقیقی دارد که ما در آن کتاب متعرض شدیم. لا حرج در محرمات هم جریان دارد. ولی اشکال، اشکال صغروی است، یعنی در روایاتی که در باره شرب خمر وارد شده است ائمه از این واقعیت پرده برداشتند «لأنها لا تزيد الا شراً»، «لأنها لا تزيد الا عطشاً»، «لأنه ان شربها قتله» پس اصلاً طبیب خیال می کند که اگر این يك جرعه را بنوشد نجات پیدا می کند، بلکه تسریع در قتل او به وجود می آورد.

دلیل دوم: صاحب جواهر(قده) می فرماید: ما يك روایت داریم، روایت مفضل بن عمر، و محمد بن عبدالله و محمد بن عذافر، ولو در عبارت جواهر دارد که «و خبر مفضل بن عمر، و خبری محمد بن عبدالله و محمد بن عذافر»، یعنی ما باشیم و عبارت صاحب جواهر، فکر می کنیم در اینجا سه روایت است، ولی در واقع يك روایت است، شاید هفت، هشت سند دارد، در يك سندش مفضل بن عمر است، در سند دیگرش محمد بن عبدالله است و در يك سندش عبدالله بن عذافر است. این روایت را در جلد 24 وسائل الشیعه، ابواب اطعمة المحرمه، باب يك، صفحه 99، حدیث اول عنوان کرده است.

بررسی سند اول :

بعضی از سندهای این حدیث را اشاره کنم، **کلینی عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد** ، که سهل بن زیاد هم اختلافی است و ما در بحث اجتهاد و تقلید اثبات کردیم و نظراً این شد که روایات سهل معتبر است - **عن علی بن ابراهیم** که موثق است - **عن أبیه**، «أبیہ»، - ابراهیم بن هاشم است. ابراهیم بن هاشم از کسانی است که بیشترین روایت را در کتب روایی ما دارد. در مورد ابراهیم بن هاشم روایات مادحه و روایاتی که ابراهیم را ذم کرده وجود دارد، اما در جای خودش وقتی تحقیق کنید روایات مادحه ترجیح دارد سید ابن طاووس توثیقش کرده است «و ادعی الاتفاق علی وثاقتہ» بر وثاقت او ادعای اجماع کرده است.

علامه هم در کتاب خودش فرموده «و **الارجح قبول قوله**» مورد قبول است. بنابر این مورد وثوق است شما علی المبنا اینجا بپذیرید. **جميعاً عن عمرو بن عثمان** ، عمرو بن عثمان مشترك است، آن هم منصرف به ثقیفی عضدی پزاز است که ثقة است، **عن محمد بن عبدالله** ، **محمد بن عبدالله** هم مشترك است - گاهی اوقات يك راوی را می گویند مشترك است بین چند نفر برای این که تشخیص بدهیم چه کسی است باید دو طرف را ببینیم یکی شیخ او را ببینیم که از چه کسی نقل می کند - یکی ببینیم چه کسی از او نقل می کند، گفته اند محمد بن عبداللهی که عمرو بن عثمان از او نقل می کند محمد بن عبدالله بن مهران است که نجاشی گفته غالی، کذاب، فاسد المذهب و الحدیث است.

عن بعض اصحابنا، که باز ارسال دارد، **عن ابی عبدالله(ع)**. این سند را ملاحظه فرمودید که اشکالات متعدد دارد. برخی اشکالات مبنایی است؛ سهل بن زیاد را بعضی قبول ندارند، ابراهیم بن هاشم را بعضی قبول ندارند، خود محمد بن عبدالله مورد است، بحث **عن بعض اصحابنا** هم که مسأله ارسال را می آورد که حدیث می شود مرسل. صاحب جواهر که آنجا نوشته است محمد بن عبدالله، همین سندی بود که الان خواندیم.

بررسی سند دوم:

باز می فرماید خبر مفضل بن عمر؛ **کلینی عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد**، که احمد بن محمد بن خالد برقی است و معتبر است، **عن محمد بن مسلم** ، که معتبر است، **عن عبدالرحمن بن سالم** ، عبدالرحمن بن سالم توثیق ندارد و فقط نجاشی در رجالش گفته است **له کتاب** شیخ طوسی هم که گفته است او از اصحاب امام صادق(ع) است - گاهی اوقات در کتب رجال راوی را ذکر می کنند توثیقش نمی کنند می گویند **له کتاب** □

مثل این که از يك طلبه ای از ما سؤال کنند ما می گوییم طلبه محصل، اما توثیقی برای او وارد نشده است، آن وقت باز مبنا این است که برخی ها قایل هستند به این که عدم قبح کافی است، همین مقدار که راجع به يك راوی قدحی ذکر نشده باشد کافی است - **عن مفضل بن عمر**، او از کسانی است که حدیث معروف توحید مفضل که رویش هم همین مفضل معروف است ، نجاشی گفته **فاسد المذهب و مضطرب الروایة** است لا یأبی به، شیخ طوسی گفته له وصیته یرویها و از اصحاب و رجال امام صادق و امام کاظم(ع) است، ابن غضائری شدیداً تضعیفش کرده و گفته «ضعیف متهافت مرتفع القول»، شیخ مفید توثیقش کرده است، باز شیخ طوسی در کتاب غیبت، مفضل بن عمر را از جمله ممدوحین ذکر کرده است، کشی هم روایات داله بر جلال و عظمت و این که در پیش امام صادق خیلی معتبر بوده را نقل کرده است و این است که مرحوم خوئی(ره) در کتاب معجم رجال الحدیث، جلد 18، صفحه 304، روایات مادحه را ترجیح داده است و بالاخره نظر شریفشان این شده است که ایشان ثقة است. پس در این سند عبدالرحمن بن سالم است که توثیق نشده است و مفضل بن عمر هم که محل اختلاف است.

بررسی سند سوم :

يك سند دیگر هست که صدوق به اسناد خودش از **محمد بن عذافر**، **عن أبیه** □ «أبیہ» عذافر بن عیسی است، عن ابی جعفر(ع). در اولین بررسی باید ببینیم طریق صدوق به محمد بن عذافر چیست؟ طریق صدوق به محمد بن عذافر صحیح است و خود بن عذافر هم موثق است، منتها مشکل در پدر او است، هم نجاشی و هم شیخ طوسی هیچکدام توثیقش نکرده اند، راجع به او توثیقی

وجود ندارد.

نتیجه بررسی سند روایات:

نتیجه این است که صاحب جواهر(قده) آمده فرموده خبر مفضل و خبر محمد بن عبدالله و خبر بن عذافر، اولاً شما ملاحظه فرمودید که این سه تا خبر نیست و يك روایت است. ثانیاً ملاحظه فرمودید در تمام سندهای اینها اشکال وجود دارد، این از نظر سند.

بررسی دلالت روایت :

و اما دلالت روایت؛ مفضل بن عمر می گوید: قال قلت لابی عبدالله(ع) ، به امام صادق(ع) عرض کردم اخبرنی جعلنی الله فداك لم حرم الله الخمر و المية و الدم و لحم الخنزیر - خدا چرا خمر و میته و دم و لحم خنزیر را حرام کرده است؟ - از روایاتی است که بسیار خوب است، تمام حکمت هایی که چرا خوردن خون حرام است، و چرا خوردن میته حرام است و چرا خوردن لحم خنزیر حرام است -

قال: ان الله تبارك و تعالى لم يحرم ذلك على عباده و احل لهم ما سواه من رغبة منه فيما حرم عليهم و لا زهد فيما احل لهم، این کنایه است، می فرماید خداوند آنچه را که حرام کرده است و آنچه را که حلال کرده است اینطوری نبوده است که دیده مردم به این میل دارند جلوی میلشان را بگیرد و که همینطوری آنها را حرام کند و اینها را حلال کند، و لكنه خلق الخلق فعلم ما تقوم به ابدانهم ، - خلق را خلق کرد و علم دارد که بدنهای اینها به چه قائم است و به چه اتکا دارد، و ما يصلحهم، چه چیز اینها را اصلاح می کند، فاحله لهم و اباح تفضلاً منه عليهم به لمصلحتهم و علم ما يضرهم فنهاهم عنه ، آنچه را که مصلحتشان است حلال کرده است و آنچه را که ضرر دارد نفی کرده است، و حرمة عليهم ثم اباحه للمضطر ، شاهد صاحب جواهر این کلمه است که اینجا امام(ع) می فرماید: خدا آنچه را که حرام کرده است حرام است، اما همان که حرام است «أباحه للمضطر» برای مضطر مباح است. در اینهایی که شمرده میته است، خمر است، دم است، لحم خنزیر است. شاهد بحث ما خمر است.

از اطلاق این روایت «ثم اباحه للمضطر» استفاده می کنیم که برای مضطر مباح است. در ادامه روایت فرموده کسی که میته بخورد موجب ضعف بدنش می شود، موجب لاغری جسمش می شود، منقطع النسل می شود. کسی که خون می خورد بوی دهانش بسیار بد می شود، قساوت برای او به وجود می آورد، زرد می شود، رأفت و رحمتش کم می شود، کسی که خون می خورد حتی «لا يؤمن ان يقتل ولده و والديه» - به این حالت تبدیل می شود - «و لا يؤمن على حميمه». کسی که لحم خنزیر می خورد، می فرماید این خنزیر چون مسوخ است، از قومی است که مسخ شده است و همان حالات برای این شخص به وجود می آید. راجع به خمر هم آثارش را ذکر کرده است. حالاشاهد استدلال ما این است، یعنی صاحب جواهر به «ثم اباحه للمضطر» استدلال کرده است .

نقد فرمایش صاحب جواهر(قده):

اولاً عبارت جواهر این است «من التصريح بجواز تناول الخمر للمضطر» می فرماید توی این روایت امام صادق(ع) تصریح فرموده که مضطر می تواند شرب خمر کند. سؤال ما از شما این است که آیا توی این روایت تصریح شده است؟ اطلاق است می فرماید «ثم اباحه للمضطر» کجای آن تصریح شده است که خمر را مضطر می تواند بخورد؟ اطلاق وجود دارد این اولاً. سؤال سائل از این چهار مورد است امام(ع) می فرماید مفضل تو فکر می کنی خدا که يك چیزی را حرام کرده و يك چیزی دیگری را حلال کرده است همینطوری است؟ هرچیزی را که حرام کرده است بخاطر مفسده و ضررش است. و بعد می فرماید یعنی «كل محرم اباحه للمضطر» پس جواب روی چهارتا نیست، بلکه روی كل محرمات است، امام(ع) بصورت کلی می فرماید «اباحه للمضطر» حالا که بصورت کلی می فرماید، این اطلاق دارد و دیگر تصریحی در خصوص این که خمر برای مضطر جایز است وجود ندارد ما چه می خواهیم بگوییم؟

ما می خواهیم این را بگوییم آن دوتا روایتی که در خصوص خمر است «المضطر لا يشرب الخمر» و فقها بر طبق آن فتوا داده اند و لو سند آن ضعیف است، اما باید بپذیریم و به صاحب جواهر عرض کنیم که آن دو روایت، مقید این روایت می شود. بله اگر توی این روایت آمده بود «يجوز للمضطر شرب الخمر» تازه می گفتیم حالا این روایت با آن روایت تعارض پیدا می کند، تازه می فهمیدیم که حالا از جهت اجتهادی باید چه کنیم؟ اما نوبت به تعارض نمی رسد، بلکه آن دو روایت، مقید این روایت می شود. بحث در ادله کسانی است که می گویند شرب خمر برای مضطر جایز است. تا اینجا دو دلیل خواندیم، دو دلیل دیگرش باقی مانده است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.